

پسر سردار ظفر با پدرش نزاع دارد و پسرها تمکین پدرهایشان را نمی‌کنند.

جمعه ۲۰ جمادی الاخر ۱۳۳۰



وثوق الدوله از وزارت جنگ استعفا کرده است.

یکشنبه ۲۲ جمادی الاخر ۱۳۳۰



حضرت اقدس در بعضی مواقع الحق خیلی ظلم می‌کند.

سه شنبه ۲۴ جمادی الاخر ۱۳۳۰



ناصرالملک امروز رفت به طرف فرنگستان، نهار را در قزوین زهرمار کند.

سه شنبه ۲۴ جمادی الاخر ۱۳۳۰



«مسیو مرنار» با صاحب منصب‌های سوئدی خلوت داشت، هیچ

صدراعظمی را به این اقتدار ندیده بودم.

پنجشنبه ۲۶ جمادی الاخر ۱۳۳۰



یک کشتی انگلیسی آمده است به خلیج فارس و یک هزار و پانصد نفر

هم از قشون هندی پیاده کرده است.

پنجشنبه ۲۶ جمادی الاخر ۱۳۳۰



«گبرس» از طرف سفارت روس رفته پیش سردار اسعد که توجه کاره

هستی؟ تو را به این فضولی‌ها چه، مجلس به تو چه دخلی دارد؟

سه شنبه ۹ رجب المرجب ۱۳۳۰

□□□

دختر عیال حشمت الدوله را برای پسر محتشم السلطنه عقد می‌کنند.

شنبه ۲۰ رجب المرجب ۱۳۳۰

□□□

خداوند راقم می‌دهم به عظمت خودش که انتقام من را از اخترالدوله بگیرد.

دوشنبه ۲۲ رجب المرجب ۱۳۳۰

□□□

اخترالدوله همین دو روزه تشریف کشیفش را از امیریه خواهد برد به خانه خراب شده‌اش.

دوشنبه ۲۲ رجب المرجب ۱۳۳۰

□□□

عباس میرزا که ملقب شده است به سالار لشگر، فردا می‌رود، رئیس قشون آذربایجان است.

شنبه ۵ شعبان المعظم ۱۳۳۰

□□□

فخر تاج را ملکه جهان خواسته است برای مصاحبت، حضرت اقدس هم یک هزار تومان خرجی داده که برود.

شنبه ۱۲ شعبان المعظم ۱۳۳۰

□□□

دشمنان که به لباس دوستی هستند از مار بدتر هستند.

یکشنبه ۱۳ شعبان المعظم ۱۳۳۰



مدتی است که شاهسون‌ها با روس‌ها جنگ می‌کنند.

چهارشنبه ۱۶ شعبان المعظم ۱۳۳۰



اهل تبریز سپهدار را جواب کرده‌اند که ما تو را نمی‌خواهیم.

چهارشنبه ۱۶ شعبان المعظم ۱۳۳۰



خیلی عمل نان مغشوش است، امروز زن‌ها در شهر اجماع کرده، خیلی  
فضاحت کرده بودند.

چهارشنبه ۲۳ شعبان المعظم ۱۳۳۰



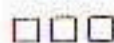
امشب در سلطنت آباد مهمانی است، سفرا و ایرانی‌ها زیاد هستند، یک  
صد نفر سرشام هستند، چهارصد نفر گویا سواره دعوت دارند، مهمانی را  
رئیس الوزراء می‌کند.

یکشنبه ۲۷ شعبان المعظم ۱۳۳۰



درשמیران هیچ‌نان گیر نمی‌آید، گوشت و سایر ازیان در نهایت گرانی است.

شنبه ۴ رمضان المبارک ۱۳۳۰



صدرالسلطنه مدتی است ندیم وانیس و مونس رئیس الوزراء شده است.

چهارشنبه ۸ رمضان المبارک ۱۳۳۰

□□□

وزیر مختار روس رفت به طرف لار و کلاردشت با ده نفر قزاق روسی و شصت نفر قزاق ایرانی و هفتاد مال بنه دار.

سه شنبه ۱۴ رمضان المبارک ۱۳۳۰

□□□

رفتیم کافه شیکی که سر خیابان لاله زار، صدیق حضرت درست کرده است. خیلی خوب و مرتب است.

یکشنبه ۱۹ رمضان المبارک ۱۳۳۰

□□□

پسرهای سپهدار که سخت برضد پدرشان هستند با بختیاری ها همراه هستند.

چهارشنبه ۱۲ رمضان المبارک ۱۳۳۰

□□□

وزیر مختار روس که رفته است به طرف کلاردشت برای شکار، یک خرس زده و فرستاده است که پوستش را درست بکنند.

پنجشنبه ۲۳ رمضان المبارک ۱۳۳۰

□□□

سپهدار، شجاع الدوله را نایب الحکومه با استقلال آذربایجان کرده است، در واقع سپهدار هیچ کاره است.

چهارشنبه ۶ شوال المکرم ۱۳۳۰

□□□

ناصرالملک رفته است به لندن، مجلسی چند روز دیگر در لندن منعقد خواهد شد و در واقع تکلیف ایران معلوم خواهد شد.

چهارشنبه ۶ شوال المکرم ۱۳۳۰

□□□

سهراب خان رئیس نظمی که ارمنی پدر سوخته‌ای بود از ریاست نظمی معزول شد.

یکشنبه ۱۰ شوال المکرم ۱۳۳۰

□□□

امشب ایران السلطنه دختر افتخارالسلطنه را عروسی می‌کنند برای نوه عبدالحسین خان کفری پسر افسرالسلطنه. دو دختر افسرالسلطنه را هم امشب عروسی می‌کنند.

جمعه ۲۲ شوال المکرم ۱۳۳۰

□□□

رفتم منزل افتخارالسلطنه، نظام السلطان بود، حیب هم بود، قدری ساز زد. نظم السلطنه میر پنج برادر حکیم الملک هم بود.

شنبه ۲۳ شوال المکرم ۱۳۳۰

□□□

سعدالملک هم امروز از فرنگستان مراجعت کرده، سالارالسلطنه هم که چندی بود در فرنگستان بود، آمده است طهران.

یکشنبه ۲۴ شوال المکرم ۱۳۳۰

□□□

ناصرالملک هنوز در پاریس است، در لندن او را نپذیرفته‌اند.

جمعه ۲۹ شوال المکرم ۱۳۳۰

□□□

سعدالدوله که رفته بود به لندن، می‌گویند برای خودش رفته کاربینی بکند که نیابت سلطنت را به او بدهند. بعضی‌ها می‌خواهند عین الدوله را نایب السلطنه بکنند...

جمعه ۲۹ شوال المکرم ۱۳۳۰

□□□

با دستیاری عین الدوله، یعنی با پول او و کمک قوام السلطنه و وثوق الدوله، چلواری مهر کرده‌اند که ما اهل ایران محمد علی شاه را نمی‌خواهیم.

جمعه ۲۹ شوال المکرم ۱۳۳۰

□□□

صندوق‌خانه شاه را دو سه شب قبل دزد زده است. از قراری که می‌گویند قدری اسکناس بوده برده است. ولی من باور نمی‌کنم رفته باشد توی این همه جواهرات و هیچ نبرده باشد.

سه شنبه ۳ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

امروز شهرت غریبی دارد که سالارالدوله به محال ساوجبلاغ و ینگه امام آمده است.

چهارشنبه ۴ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

در مسجد سپهسالار دیشب طلاب را بیرون کردند و ژاندارمری و بختیاری و پلیس زیادی روی پشت بام‌های مسجد گذارده‌اند.

پنجشنبه ۵ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

دم دروازه‌ها مستحفظ زیاد کرده‌اند که در همین دو سه شب، سالارالدوله ورود به شهر خواهد کرد، فرقه دموکرات با او همدست هستند.

پنجشنبه ۵ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

امروز دیگر به کلی شهر بر هم خورده است و هیجان غریبی توی مردم افتاده است، متصل بختیاری است که سوار بر اسب تفنگ در دست، اسب می‌دوانند.

جمعه ۶ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

متصل، توپ به اسب‌های کرایه می‌بندند و روی دروازه‌ها می‌کشند، در توی ارگ، سرباز زیاد کرده‌اند، دم دروازه‌ها توپ کشیده‌اند، صاحب منصب‌های سوئدی روی خاک ریز خندق، سواره اسب می‌تازند، قزاق‌ها در توی قزاق‌خان تماماً جمع شده‌اند، محشر غریبی است!

جمعه ۶ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

سالارالدوله یک تلفنی به ژنرال قزاق از حصارک زده است و یک تلفن هم به هیأت وزراء، در مهمانخانه حصارک چای خورده سوار شده معلوم نیست به کجا رفته است.

جمعه ۶ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

مردم زور آورده‌اند به خریدن نان، در دکان‌های نانوائی جمعیت زیادی است، یک وقت آمدند گفتند سالارالدوله رسیده است به شاه آباد.

جمعه ۶ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

در شهر اعلان کردند از ساعت چهار هر کس از خانه‌اش بیرون بیاید بگیرند، اهل تجریش هم دیشب نخوابیدند، بعضی از وحشت، بعضی از خیال و بعضی از انتظار صدای توپ

جمعه ۶ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

سالارالدوله گم شده است!!

شنبه ۷ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

امروز (صبح) دروازه‌های شهر را تا سه ساعت از دست گذشته باز نکرده بودند!

شنبه ۷ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

در شهر شهرت دارد که سالارالدوله در ونک است! شهرنیمچه نظامی است!

یکشنبه ۸ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

سالارالدوله گول دموکرات‌ها را خورد و به اطمینان آن‌ها آمد تا شاه آباد، (که) دموکرات‌ها شلوغ بکنند، آن وقت وارد شهر بشود.

دوشنبه ۹ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

پسر کوچک سالارالدوله آمده قدری با رئیس الوزراء گفتگو کردند، صمصام السلطنه گفت بیا برو به جنگ پدرت...!

سه شنبه ۱۰ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□



هیأت وزراء به ناصرالملک تلگراف زده‌اند که ایران مغشوش است یا  
مراجعت بکن یا استعفا بده!

سه شنبه ۱۰ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

سردار ظفر تلگراف به وزیر داخله کرده است که من را کی معزول  
کرده؟ هر کس کرده بسیار غلط کرده!

یکشنبه ۱۵ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

پسر نایب حسین که اسم خودش را سردار اقبال گذارده، حاکم یزد را  
بیرون کرده، خودش مشغول حکومت است.

یکشنبه ۱۵ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

سید کاظم معروف که با پیرم بود و حالا با سالارالدوله است، اموالش  
را در طهران دولت ضبط کرده است، یک مادر پیری دارد او را هم گرفته‌اند.

دوشنبه ۱۶ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

آدم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء، خیلی اوقاتش تلخ بود،  
مدتی دو به دو صحبت کرده می‌گفت، سعدالدوله حرکت کرده است رو به  
ایران و می‌خواهد رئیس الوزراء بشود، عین الدوله را هم می‌خواهند نیابت  
سلطنت به او واگذارند.

جمعه ۲۰ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰

□□□

آمدن سعدالدوله انتشار غریبی دارد، تمام مردم از آمدن او متنفر هستند، کاغذ زیادی به او نوشته اند که نیاید، وزراء هیچ میل به آمدن او ندارند.

دوشنبه ۲۳ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰



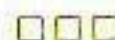
شهرت غریبی پیدا کرده بود که سرکوه البرز چادر زیادی زده اند و مال سالارالدوله است، تمام اهل شهر دوربین ها در دست رفته بودند روی بامها، دو سه گله برف افتاده بوده است مثل چادر بوده و این شهرت پیدا کرده بوده است.

پنجشنبه ۲۶ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰



شهرت پیدا کرد که سعدالدوله یک ساعت قبل وارد شده است، رفتم منزل سعدالدوله، به همان حال خودش باقی است، کم حرف... می گفت خیلی با احترام آمده است، در همه جا ترن مخصوص داشته، کشتی جنگی سوار شده یک قزاق روس هم با او آمده است تا به طهران.

شنبه ۲۸ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰



سوار شده رفتم مدرسه روسی پیش رشید بیک (مدرسه)، روس ها خیلی با سعدالدوله همراه هستند. عین الدوله نایب السلطنه خواهد شد ولی همه کاره سعدالدوله خواهد بود، اگر از دست بختیاری ها جان در ببرد.

دوشنبه ۳۰ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۰



(وزیر مختار روس) خیلی (با من) صحبت کرد، تأکید کرد که حضرت

اقدس ظل السلطنه را بفرستد دیدن سعدالدوله، به این اندازه مراقبت و همراهی دارند!

دوشنبه ۳ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۰



رئیس الوزراء از آمدن سعدالدوله خیلی اوقاتش تلخ است و متصل با دموکرات‌ها خلوت می‌کند و می‌گوید چه باید کرد.



دو سه نفر از صاحب‌منصب‌های بزرگ عثمانی و جزء که شکست خورده‌اند آوردند در اسلامبول و تیر باران کردند، آن جا هم گویا مثل ایران، قرض بازی و پول بازی است، پارتی بازی و فایده بازی است، کارشان از ما خراب‌تر است.

چهارشنبه ۳ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۰



سید کاظم که با سالار الدوله بود، تیر بارانش کردند، پارسال به مشیرالسلطنه تیر باران کرد، امسال انتقام خدائی او را تیر باران کرد.

چهارشنبه ۳ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۰



شبنامه زیادی برای سعدالدوله انداخته‌اند (و) تهدیدش کرده‌اند که چنین و چنان می‌کنیم ولی گه می‌خورند!

جمعه ۵ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۰



صدرالسلطنه رفته بوده است هیأت وزراء، مستشارالدوله با او طرف

شده، او را از اطاق وزراء به عنف بیرون کرده بوده‌اند.

یکشنبه ۷ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۳۰



امروز منورالملوک یکی از صیبه‌های حضرت اقدس را برای میر عبدالباقی، صدرالشریعه، پسر آقا سید حسین رشتی عقد می‌کنند.

سه شنبه ۹ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۳۰



از اخبارات تازه این است که سعدالدوله تشکیل کابینه وزراء داده است و گفته است که شاه هم به حد بلوغ رسیده است نایب السلطنه لازم ندارد.

پنجشنبه ۷ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۳۰



سوار شده رفتم در خانه، اعلیحضرت همایونی احوالپرسی از من فرمودند که چرا کم تر شرفیاب می‌شوم.

چهارشنبه ۱۸ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۳۰



سلام منعقد شد، پسر حضرت اقدس (نایب السلطنه) که در جزء قزاقخانه رفته است با لباس قزاقی آمده شرفیاب شد.

پنجشنبه ۱۸ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۳۰



رفتم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء، حمیدالملک و حسام السلطنه پسر وکیل السلطنه آن جا بودند، بعد رفتند منزل امام جمعه خونی که ختم گذارده‌اند برای ملا عبدالله، امروز هم اداره جات تعطیل کرده‌اند برای این

که سال آخوند ملا کاظم خراسانی است.

یکشنبه ۲۱ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۰



امشب صبیحه حضرت اقدس، فرح الملک را می برند برای سهم الدوله،  
پسر مرحوم علاء الدوله...

یکشنبه ۲۱ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۰



دیروز زن‌ها رفته بودند برای حقوقشان، داد و فریاد زیادی کرده بودند،  
به طوری که در دیوانخانه را بسته بودند.

دوشنبه ۲۲ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۰



لقب مؤید الدوله کی را که داده بودند به شاهزاده مؤید السلطنه، لقب را  
پس گرفته اند.

پنجشنبه ۲۵ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۰



امروز به اسم این که سال آخوند ملا کاظم خراسانی است گویا خیال  
دارند بعضی نطق‌ها بکنند بر ضد سعد الدوله...

پنجشنبه ۲۵ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۰



سوار شده رفتیم منزل رئیس الوزراء نبود، رفته بود منزل سردار اسعد،  
معلوم شد با هم اصلاح کرده اند.

سه شنبه سلخ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۰



روزنامه خاطرات غلامعلی خان

عزیز السلطان

(ملیجک ثانی)

۱۳۳۰ هجری قمری

سنه یکھزار و سیصد و سی ہجری قمری

شنبه غره شهر محرم ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که در تبریز با روسها مشغول جنگ هستند، روسها می‌خواستند نظمی را تصرف بکنند، (آنها) مانع شده، بعد در میانه‌شان زدو خوردی شده است (و) عجالتاً مشغول جنگ هستند. از فراری که می‌گویند رئیس نظمی (و) چند نفر از اجزای نظمی را هم کشته‌اند، چند نفر را هم گرفته برده‌اند به اردوی (خودشان).

دیگر از اتفاقات این است که ظهیرحضور پسر دوم ظهیرالدوله را در انزلی کشته‌اند با یک نفر تاجر. گفتند یک نفر به لباس زنانه بوده است (و) از مجاهدین بوده است دیگر بیش از این خبری نرسیده است. چون رشت هم سخت برهم خورده است قشون روس که در رشت بود تمام آمده‌اند به قزوین. یکصد نفر سوار قزاق از عقب می‌آمده است برای رشت، دویست نفر سوار طالش دولابی هم که برای طهران احضار کرده بودند، مابین رشت و انزلی با هم مصادف می‌شوند (و) سوارها می‌زنند از دست سوارهای قزاق روسی در می‌روند؛ در شهر رشت که می‌آید گویا کاروان سرایشان نزدیک هم بوده است، میانه‌شان نزاع می‌شود (گویا) اول سوارهای طالش دست در آورده بودند، جنگ می‌کنند (و) سه چهار نفر از قزاق‌های روسی را می‌کشند، گویا دو سه نفر هم زخم‌دار می‌شوند، بعد توپ می‌بندند به شهر رشت (و) سلب اسلحه از اهل شهر می‌کنند، کار آنجا گویا به آخر رسیده (و) عجالتاً شهر رشت ساکت است (و) در دست روسها است. (در) قزوین هم گفتند که سلب اسلحه از اهالی می‌کنند. آخر کار خودشان را صورت دادند تا بعد خداوند چه مقدر فرموده باشد.

باری امروز هم در مسجد شیخ عبدالحسین مردم جمع بودند (و) می‌خواستند بروند در مجلس (و) وکلا را بیاورند توی مسجد (و) پیرسند که چه می‌کنند؟

بازارها را (هم) بسته، از طرف دولت حکم به باز کردن کردند، بعضی‌ها باز کرده بودند (و) بعد دوباره گفته بودند که ما به حکم دولت بسته بودیم که حالا باز کنیم. و

دوباره دموکرات‌ها (و) شورشی‌ها (و) اوباش بازارها را بسته بودند. از طرف نظمیۀ ژاندارم (و) پلیس زیادی در کوچه‌ها (و) بازارها مشغول گشت بودند که مبدا اتفاقی بیافتد (و) متصل در خیابان‌ها مشغول گشت هستند.

گفتند که دولت (و) وزراء بعضی از خواهش‌های دولت روس را قبول کرده ولی دموکرات‌ها گفته‌اند که ما نه نیابت سلطنت ناصرالملک را قبول داریم (و) نه این وزراء را (و) تا جان در بدن داریم ایستادگی می‌کنیم، تا خداوند چه مقدر فرموده باشد. بعضی‌ها هم صحبت از جمهوری می‌کنند. باری این اخبارات امروز است.

یکشنبه ۲ شهر محرم ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که امروز در خانه، در عمارت بادگیر وزراء (و) ناصرالملک (و) بعضی از وکلاء (و) سپهدار جمع بوده‌اند، ناصرالملک اول عذر خواسته است از این که بعضی مطالب دارد بگوید. گفته بوده است من سینه و گلویم درد می‌کند همین قدر گفته بوده است که یک عریضه‌ای وزراء نوشته‌اند. بعد از جانب وزراء و ثوق الدوله نطق کرده بوده است که از اول مشروطیت چه باعث شد که اعلیحضرت محمد علی شاه مجلس را به توپ بست، جهتش انجمن‌ها (و) ناطقین بی‌ربط بودند (و) ورزنامه‌ها بودند. شرح مفصلی بیانات کرده، بالاخره مقصودش این بود که وکلا نمی‌گذارند کار از پیش وزراء برود، مدت وکالتشان هم منقضی شده است (و) قانوناً بایست انتخاب جدید بشوند (و) استدعای وزراء این است که مجلس منفصل بشود (و) حکم به انتخاب جدید (داده شود). بعد ناصرالملک نیابت سلطنت را قبول کرده (و) حکم کرده است که در مجلس را ببندند (و) حکم به انتخاب جدید بشود، شهر را هم نظامی کرده و به دست بیرم سپردند، او هم متقبل شده است (که) شهر را نگاهداری بکند (و) از فردا مجلس منفصل است تا وکلای جدید برقرار بشوند.



دیگر از اخبار این است که: (در) رشت، عمارت حکومت را، روس‌ها ضبط کرده‌اند، اول محاصره کرده بودند، حالا دور عمارت حکومتی را چاتمه کرده‌اند. خان میرزا کریم خان برادر سردار محیی را هم روس‌ها به توپ بسته، عجلتاً شهر رشت منظم شده، جنگی دیگر نیست (و) سلب اسلحه از، اهالی کرده‌اند. پسر ظهیرالدوله، ظهیرحضور را هم که گفتند تیر خورده است نمرده است، دو سه تا تیر به پاهایش (و) دستش خورده است (و) مشغول معالجه است. (و) تبریز گویا، جنگ می‌کنند، متصرف الدوله (هم) که شکست خورده است، (و) باز به طرف سمنان مجاهد می‌رود.

دوشنبه ۳ شهر محرم ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل امیرمفخم، امروز شهاب‌السلطنه پسر مرحوم حاج عباسقلی خان که برادرزاده امیرمفخم است (و) رفته بود به جنگ سالارالدوله وارد شده (و) منزل امیرمفخم است، با تشریفات وارد شده است، سوار زیادی رفته بودند به استقبال، توپ هم برده بودند در جلوش. باری جمع بودند آنجا؛ سرداراسعد، امیرمجاهد، سردار ظفر، سردار جنگ، سردار بهادر، مرتضی قلی خان پسر صمصام‌السلطنه، شهاب‌السلطنه. بعد هم صمصام‌السلطنه (و) سردار محتشم که وزیر جنگ است آمده جمع شدند بعد رفتند بالا خانه با هم کنکاش داشتند. شاهزاده مؤیدالسلطنه هم از ترس آمده است آنجا، گویا او را هم می‌خواسته‌اند بکشند.

اخبارات تازه این است که: امروز دو مرتبه بازارها را باز کرده و بستند، دموکرات‌ها جمع شده در اغلب جاهای بازار نطق کرده بودند که چرا باید در مجلس را ببندند، وزراء از دولت روس پول‌ها گرفته، بختیاری‌ها (هم) پول‌ها گرفته‌اند. این وزراء تمام خائن هستند. بازارها را ببندید (و) باز نکنید، (باری) گاهی باز می‌کردند (و) گاهی می‌بستند. یکی دو جا (هم) دعوا شده بود یک بختیاری با یک زرگر دعوا کرده بود (و)



بیروم خان ارمنی

شهر را نظامی کردند و به دست بیروم سپردند او هم متقبل شده است که شهر را  
نگاهداری بکند. از قرار مجلس متفصل است.